

به سوی چارچوبی برای مطالعه مدیریت دولتی اسلامی

بخش ۲: مضامین کلیدی و چارچوب پیشنهادی

حسن دانایی فرد*

چکیده

اولین پرسش که روبه‌روی دانش‌پژوهان حوزه‌های مطالعاتی مطرح می‌شود آن است که چه چیزی را مطالعه کنند؟ دانش‌پژوهان حوزه مدیریت دولتی اسلامی نیز با این پرسش روبه‌رو هستند. از این‌رو ترسیم حوزه‌های مطالعاتی در رشته‌های مختلف از جمله دغدغه‌های بسیاری از دانشمندی است که در حوزه‌های فرانتیری کار می‌کنند. در این مقاله نویسنده می‌کوشد چارچوب مفهومی نقشه مطالعاتی مدیریت دولتی اسلامی را ترسیم کند. در پایان چالش‌های کلیدی فرای روی تولید دانش در این حوزه واکاوی شده است. واژگان کلیدی: مدیریت دولتی اسلامی، نقشه مفهومی، حوزه‌های مطالعاتی، تولید دانش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رهنمودهای (اصول کلیدی) حاکم بر مدیریت دولتی اسلامی

۱. مراجعه‌کنندگان به سازمان‌های دولتی، بندگان خداوندند، پس به بندگان خداوند خدمت کنید، آنها را مشتری، مصرف‌کننده، ارباب‌رجوع یا شهروند تصور نکنید.

○ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا رَبُّكُمْ وَأَنْتُمْ عِبَادِي يَا عِبَادِي أَذِيْتُمْ حَقِّي وَحَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۴۵)؛ من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، ای بندگان من، شما حق مرا ادا کردید، و بر من سزاوار است که دعاهای شما را اجابت کنم».

در قاموس حکومت اسلامی، همه انسان‌ها بندگان خداوندند همه آنها مخلوق اویند. حاکمان، سیاستمداران، خط‌مشی‌گذاران، مدیران و کارکنان حکومت اسلامی باید افراد مراجعه‌کننده به خود، سازمان و محل کار خود را بندگان خداوند تصور کنند. بین رضایت مردم و رضایت خداوند ارتباط مستقیم وجود دارد در جهان‌بینی اسلامی راه خدا از میان خلق می‌گذرد.

مشتری، مصرف‌کننده، ارباب‌رجوع و شهروند هر کدام دارای نواقصی هستند. در نقد سه مفهوم نخست، گفته شده است که مردمان هر کشور مالک دولت و سازمان‌های دولتی‌اند، مشتری و مصرف‌کننده افرادی هستند که حق تغییر در مختصات سازمان ندارند، بلکه تنها خدمات خود را دریافت می‌کنند، هدف از ارتقای کیفیت خدمات به آنها، حفظ آنها به‌عنوان خریدار، مصرف‌کننده و مؤدیان مالیاتی است تا بتوانند در پرتو حضور آنها ادامه حیات دهند؛ زیرا تأمین بودجه عمومی در گروه حفظ این افراد است. این سه مفهوم، مفاهیمی عاریه‌ای از بخش خصوصی هستند که نقش بسیار منفعلانه برای افراد قائل هستند (دانایی فرد و الوانی، ۱۳۹۰). ولی واژه شهروند اشعار به آن دارد که مردم صاحبان حکومت و سازمان‌های دولتی هستند. بر این اساس پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مردم اطلاق واژه مشتری و مصرف‌کننده به خود را توهین‌آمیز می‌دانند و واژه شهروند را ترجیح می‌دهند.

با این توصیف شهروندگرایی نیز بر نوعی نظریه سیاسی استوار است. حاکمان با اطلاق این واژه، میل آنها به مشارکت در امور عمومی، انتخابات و مشارکت سیاسی را تحریک می‌کنند؛ ولی خود می‌دانند که شهروند فقط برای روز رأی‌گیری محترم است و بعد از آن مجدداً به فراموشی سپرده می‌شود. شهروندان محمل پیروزی‌ها و پایداری‌های حکومت‌ها هستند.

اما تصور مردم به‌عنوان بندگان خدا نسبت به تصور آنها به‌عنوان مشتری، مصرف‌کننده، ارباب‌رجوع و شهروند بسیار برانگیزاننده‌تر است، زیرا بر اساس عقلانیت دینی، مسلمانان منفعت خود را در نزد خداوند می‌بینند و خدمت بی‌منت به بندگان خداوند را اساس رسالت و مأموریت خود در دولت و حکومت اسلامی می‌دانند و برای پرداخت بیشتر مالیات از سوی مردم، حضور در انتخابات به مردم خدمت نمی‌کنند؛ بلکه تنها برای کسب رضایت خداوند فعالیت می‌کنند.

پس در نهضت مدیریت دولتی اسلامی این رهنمود، رهنمود متفاوتی با ارزش‌های حاکم بر

نهضت مدیریت اداری، نهضت اداره امور عمومی جدید، مدیریت دولتی جدید، نهضت خدمات عمومی و همین‌طور نهضت مدیریت ارزش عمومی و نهضت مدیریت دولتی تلفیقی است. به خاطر داشته باشید که این ایده صبغه هنجاری دارد. به بیان دیگر در حکومت اسلامی مدیران و کارکنان (در حالت آرمانی) به سبک و سیاق بالا عمل می‌کنند. حکومت‌های اسلامی فعلی نیز در سراسر دنیا به درجه‌ای از این اصل تبعیت می‌کنند.

اما در قاموس رابطه «امام و امت» در حکومت اسلامی، امام، سیاستمدار، خط‌مشی‌گذار، مدیر دولتی، کارکنان دولت اسلامی، تشنگان قدرت نیستند، بلکه شیفتگان خدمت‌اند. از این‌رو، از منظر آنها، همه مردم یک کشور چه به سازمان آنها مراجعه کنند چه نکنند، بندگان خداوندند، خدمت به آنها فقط برای کسب رضایت خداوند انجام می‌گیرد.

۲. در پی نوعی مصلحت عامه باشید که رشددهنده بندگان خدا باشد.

○ «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ يَا عَبْدَايَ أَطِيعُونِي فِيمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَا تُعَلِّمُونِي بِمَا يُضِلُّكُمْ فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ وَلَا أَنْخَلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۷)؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره دارد که خداوند متعال می‌فرماید: ای بندگان من! هر فرمانی که دادم اطاعتش کنید، مبادا بخواهید مصالح خود را به من بیاموزید، چون من خود بهتر از شما آنها را می‌دانم و بخیل هم نیستم (تا بگویند مصلحت ما را می‌داند و نمی‌دهد یا نمی‌گوید)».

در عام‌ترین و در عین حال جامع‌ترین تعریف از مدیریت دولتی «مدیریت دولتی را می‌توان مدیریت منفعت عامه» تصور کرد. به عبارت دیگر همه افراد جامعه به صورت تکی در پی منافع شخصی خود هستند و فضای خصوصی خود را طوری مدیریت می‌کنند که بیشترین منافع نصیب‌شان شود؛ اما مدیریت دولتی، مسئولیت مدیریت فضای عمومی جامعه را بر عهده دارد. از این‌رو ممکن است تلاش حکومت‌ها برای ارتقای مدیریت فضای عمومی، منافع شخصی افراد را تهدید کند. به‌عنوان مثال حفظ هوای پاک و کاهش آلودگی ایجاب می‌کند که دولت، کارخانجات تولیدی اطراف شهرهای بزرگ را تعطیل کند. در این عمل، دولت ممکن است منافع شخصی افرادی را تهدید کند؛ ولی «حفظ هوای پاک» به‌عنوان نمادی از منفعت عامه را پاسداری کرده است. با این توصیف بر سر اینکه منفعت عامه چیست نزاع‌های نظری و مفهومی متعددی وجود دارد. عده‌ای مدعی‌اند در حکومت اسلامی منفعت عامه (مصلحت عامه) را صرفاً دولتمردان، خط‌مشی‌گذاران، مدیران دولتی و مردم آن را تعیین نمی‌کنند. جوهره و اساس مصلحت عامه را دین در پرتو وحی تعیین می‌کند. به‌طور کلی مصلحت عامه اسلامی، مصلحتی تصور می‌شود که رشددهنده انسان‌ها به سوی کمالی باشد که هدف خلقت خداوند از آنها ذکر شده است.

از این‌رو دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی در پرتو مآخذ دینی (وحی، سیره، سنت، عقل و فقه)

تلاش می‌کنند نوعی مصلحت عامه را ترسیم کنند که تحقق آن به رشد جامعه و همین‌طور تک‌تک افراد جامعه کمک کند. در حکومت‌های اسلامی نمی‌توان آنچه را که صرفاً مورد توجه مردم بوده و آن را درست می‌دانند مصلحت عامه تصور کرد؛ زیرا در آن صورت فلسفه وجودی دین و امام به‌عنوان هادی انسان‌ها در جهان مادی کنونی مخدوش می‌شود. هدف خداوند از ارسال انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) کمک به انسان‌هاست تا طریقه صحیح رشد خود را بیابند و بتوانند فطرت خود را با مهار متوازن طبیعت خود، شکوفا سازند که فطرت محمل خداجویی و طبیعت انسان، محمل انواعی از قواست که ارضای برخی از آنها ضروری نیست؛ زیرا وقتی طبیعت انسان‌ها بر فطرتشان سایه تاریک بیندازد راه رشد و کمال واقعی که خداوند خواهان آن است بسته خواهد شد. مصلحت عامه، مصلحتی است که فطرت عامه را در کنار ارضای متوازن قوای طبیعی شکوفا می‌سازد و تشخیص این مصلحت از عهده افراد عادی بر نمی‌آید، امام و متخصصان دین متولی آنند.

۳. برای ایفای نقش جمعی پندگان خداوند در تحقق حکومت اسلامی نسبت به کارآفرینی فردی در بخش دولتی ارزش بیشتری قائل شوید.

○ اگرچه امام در حکومت اسلامی مشروعیت الهی دارد و مردم در اصل این مشروعیت نقشی ندارند؛ ولی بدون وجود امت، امام در پیاده‌سازی احکام الهی توفیق نخواهد داشت. بنابراین بر نقش مردم در حکومت اسلامی تأکید فراوان شده است. بر این اساس حضور مردم در صحنه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی امری پسندیده است و پیوند تنگاتنگ مردم با حکومت رمز ماندگاری و تداوم حکومت اسلامی تصور شده است.

در مدیریت دولتی اسلامی باید به اتکای سازوکارهای مناسب به این حضور بها داد. توجه به امت آگاه نسبت به فلسفه دین، انبیای الهی و ائمه (علیهم‌السلام) و مشارکت آنها در تحقق مصلحت عامه رشددهنده نقش مهم‌تری از کارآفرینی در بخش دولتی دارد. به عبارت دیگر، تحقق کارایی امر مهمی است؛ ولی حضور و حرمت مردم به‌عنوان امت اسلامی در جامعه اسلامی مهم‌تر است ولو اینکه بعضاً هزینه‌های مادی در پی داشته باشد. بر این اساس سپردن امور به افرادی خاص به امید کارآفرینی با پول مردم در بخش دولتی، چندان مثمر ثمر نخواهد بود. اگرچه به امر کارآفرینی در جامعه اسلامی ارزش داده شده است؛ ولی نظر به اینکه پول مردم در بخش عمومی متعلق به همه مردم است و مخاطرات مترتب بر آن و در نتیجه مخدوش شدن حق الناس دشواری‌هایی فراروی نفس عمومی بودن مدیریت در بخش دولتی قرار خواهد داد، کارآفرینی در بخش دولتی اسلامی چندان جایگاهی ندارد؛^۱ ولی دولت می‌تواند به

۱. منظور نویسنده از این عبارت آن است که پول سازمان‌های دولتی که از بودجه عمومی تخصیص داده می‌شود نمی‌تواند به یک فرد به‌عنوان کارآفرین تخصیص داد تا کار تجاری روی آن انجام بدهد. چون این کار متضمن ریسک و از دست رفتن پول عمومی است به نظر مجاز نمی‌آید.

کارآفرینان خصوصی کمک کند تا دست به کارآفرینی بزنند؛ با این حال دادن پول مردم در بخش دولتی به افراد خصوصی مقبول نیست ولی کمک به تولید ثروت کار ویژه دولت اسلامی است؛ اما در بخش دولتی که کارش حاکمیتی است و مشارکت دموکراتیک ملت مهم تر از کارآفرینی است این کار وجهه مناسبی ندارد.

نقش مدیران دولتی در حکومت اسلامی تصدی‌گری یا حکمرانی، دستوردهی و امر و نهی محض نیست؛ بلکه ارائه خدمات قابل قبول در نگاه اسلامی به بندگان خداوند است. ایفای نقش مردم و اظهارنظر آنها در حوزه‌های خط‌مشی‌گذاری و مدیریت امور عمومی جامعه برای ارتقای ظرفیت رشد انسان‌ها در حکومت اسلامی حائز اهمیت است. بر این اساس احیای روح الهی در پیوند امام و امت، مدیران و بندگان خدا، منافع رشد‌دهنده‌ای فراروی جامعه اسلامی قرار خواهد داد. اگرچه مدیران و کارکنان حکومت اسلامی در پرتو قوانین مصوب حکومت اسلامی انجام وظیفه می‌کنند؛ ولی پیوند افزایش ظرفیت رشد بندگان خدا برای حکومت و جامعه اسلامی حائز اهمیت است.

۴. به اجرای دستورات الهی بیندیشید، عاقبت نگر باشید و مردم را به اجرای آنها پایبند سازید.

○ «إِنَّ أَحَقَّ مَا يَتَعَاهَدُ الرَّاعِي مِنْ رَعِيَّتِهِ أَنْ يَتَعَاهَدَهُمْ بِالَّذِي لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فِي وَظَائِفِ دِينِهِمْ وَإِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكُمْ بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ وَأَنْ نَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاكُمْ اللَّهُ عَنْهُ وَأَنْ نُقِيمَ أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَبَعِيدِهِمْ لَا نُبَالِي بِمَنْ جَاءَ الْحَقُّ عَلَيْهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۲۳۲)؛ شایسته‌ترین وظیفه‌ای که یک حاکم نسبت به مردم دارد آن است که آنها را به طرف خداوند هدایت کند^۱ و وظایف دینی را به آنها تعلیم دهد،^۲ بر ما لازم است که دستورات و اوامر خداوند را برای شما بازگو کنیم و شما را به انجام آنها امر نماییم. ما وظیفه داریم منهیات پروردگار را به شما برسانیم و همگان را از آن مطلع سازیم تا شما منهیات را انجام ندهید و احکام خدا را در میان مردمان دور و نزدیک منتشر سازیم و در این باره باکی هم نداریم حق را هر جا باشد اجرا می‌کنیم و به زیان هرکس باشد مورد عمل قرار می‌دهیم».

اگر همه خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های عمومی براساس دستورات الهی و همکاری مردم تدوین شوند، بی‌تردید همکاری متقابل دولت و مردم، نیازهای مشروع مردم آگاه به دستورات الهی را در حد بالایی برآورده خواهد شد. در حکومت اسلامی انسان‌ها، ابزار تداوم حکومت‌ها نیستند؛ بلکه حکومت‌ها ابزار رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی هستند. از این رو متولیان امور عمومی بایستی عاقبت‌نگر باشند یعنی امانتی که به دست آنها سپرده شده پتانسیل‌های بالقوه‌اش را به سمت رشد و تعالی الهی سوق دهند اگرچه خود شخص انسان، محور اصلی رشد شخصی خود است؛ ولی حکومت زمینه‌ساز تحقق این رشد خواهد بود. بنابراین حضور مردم در صحنه‌های ضروری کشورداری اسلامی باید تقویت شود؛ زیرا تقویت این حضور باعث می‌شود تاب‌آوری آنها

۱. بسط توحید.

۲. بسط عبودیت.

تقویت، احساس مشارکت آنها ارتقا و به جای اندیشیدن به ارضای نیازهای کوتاه‌مدت به رشد و کمالی بیندیشید که خداوند از خلیفه خود در زمین انتظار دارد. از این رو با هم بودن دولت-ملت، مردم و مدیران دولتی زمینه‌ساز کاهش هزینه‌ها و کاهش دیکتاتوری بازار بر جامعه خواهد شد و در بسیاری از موارد مردم برای تداوم حکومت اسلامی مشکلات را تحمل خواهند کرد اگر بدانند حاکمان، سیاستمداران، خط‌مشی‌گذاران، مدیران و کارکنان دولت بیش از آنکه به فکر منافع خود باشند مأموریت خود را رشد شهروندان می‌دانند.

۵. پاسداری از حق الناس در فرایند حکومت و مدیریت دولتی اسلامی امری بسیار دشوار است.

○ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ أَدَقُّوا أَفْلاَمَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ اخْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۰)؛ امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در شرح وظایف کارگزاران حکومت اسلامی می‌فرماید: قلم‌هاتان را نازک بتراشید و سطرها را به یک دیگر نزدیک بنویسید و چیزهای زیادی را حذف کنید و مقصود را خلاصه بگویید، و از پرگویی (و درازنویسی) بپرهیزید، زیرا که نباید به اموال مسلمانان کمترین زیانی وارد آید».

در حکومت اسلامی مدیریت ردای خدمت است نه خلعت قدرت زیر امانتی است که حق الناس محسوب می‌شود. بر این اساس پذیرش پست سیاسی، خط‌مشی‌گذاری و مدیریتی در اسلام با احتیاط کامل صورت می‌گیرد. از این رو امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌فرماید «مؤمن خود را ذلیل نمی‌کند مگر آنکه کاری را تقبل کند که از عهده آن بر نمی‌آید». علت این احتیاط از جانب افراد در جامعه اسلامی بیم از تجاوز به حق الناس است. در مدیریت وبری، اداره امور عمومی جدید، مدیریت دولتی جدید، مدیریت ارزش عمومی و مدیریت دولتی تلفیقی رعایت حقوق دیگران صرفاً در قاموس اخلاق عمومی جامعه صورت می‌گیرد؛ ولی در جامعه اسلامی متولیان اداره امور عمومی برای احتراز از عقوبت اخروی، باید حق الناس را رعایت کنند. این سائق درونی اثر بسیار مؤثری بر فعل و گفتار مدیران دولتی در جامعه اسلامی دارد. بر این اساس، کنترل درونی مدیران در جامعه اسلامی، یعنی وجود مسئولیت ذهنی در آنها سازوکار بسیار مهم‌تری از کنترل بیرونی یا همان مسئولیت عینی است. شائبه تجاوز به حقوق مردم سد محکمی است در برابر افرادی که می‌خواهند وارد بخش دولتی شوند و به‌عنوان مدیر و کارمند مردم خدمت کنند.

۶. خود را وقف خدمت به بندگان خود کنید و از حکمرانی محض اجتناب کنید.

○ «عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالطَّوَّافِ فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَعَبِّرًا اللَّوْنِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَالسُّلْطَانِ وَالْجَبْرُوتِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَّاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَّاحَةَ النَّهَارِ وَ أَكْلَ الْجَسَبِ وَ لُبْسَ الْحَشِينِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَّا فَالْتَأَرْ ... (کاتب نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۷)؛

مفضّل بن عمر گوید: در طواف نزد امام صادق (علیه السلام) بودم، پس به سوی من نگرست، و به من فرمود: ای مفضّل چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می بینم؟ گوید: به او عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عباس می نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشان است، که اگر آنها برای شما فراهم بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می بودیم، فرمود: ای مفضّل بدان که اگر چنان می شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و روز در گیرودار کار مردم بودن (و به مهمّات زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود...».

خداوند قرآن را برای هدایت بشر نازل کردند و دین را محمل حرکت بندگان به سمت خود قرار داده است؛ ولی اختیار پذیرش امر خود را به عهده خود انسان ها قرار داده است و آنها را به پذیرش دین مجبور نکرده است. پیامبران و ائمه (علیهم السلام) با رفتار حسنه و گفتار نیکو خود و با استدلال و منطق بشر را به سمت قرب خداوند هدایت کرده اند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در ازای هدایت و خدمت به مردم درخواست پاداشی نکرده است. سیاستمداران، خط مشی گذاران، مدیران و کارکنان دولت باید خود را وقف خدمت به بندگان خداوند کنند و حجابی بین خود و مردم قائل نشوند. از این رو حکمرانی محض و پادشاه مآبی در اسلام جایز نبوده و جایی ندارد. بر این اساس، مدیران و کارکنان بخش دولتی باید به مردم کمک کنند منافع حقیقی خود را تشخیص و دنبال کنند. به جای آنکه در پی کنترل یا راهبری محض جامعه در مسیر ارزش های مورد نظر خود باشند. رهبری عمومی مدیریت دولتی اسلامی بر ارزش های الهی مندرج در قرآن و امام استوار است نه ارزش های حزبی و بانندی، از این رو برای تحقق ارزش های اسلامی باید از تجسس غیر ضروری و کنترل مردم حذر کرده و در همکاری تنگاتنگ با آنها اهداف حکومت اسلامی را محقق ساخت. مدیران دولتی اسلامی باید قدرت را تسهیم و در پرتو شور و شعور، تعهد و پاکی به مردم احترام گذاشته و آنها را در مسیر رشد و کمال خود توانمند سازند. بنابراین بصیرت افزایی عالمانه و آگاهانه شهروندان بدون توسل به کنترل و اجبار، مختصه مدیریت دولتی اسلامی است.

۷. نسبت به کرامت بندگان خداوند حساس باشید به جای اینکه صرفاً بر بهره وری سازمانی

متمرکز شوید.

○ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (اسراء، ۷۰)؛ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم».

حفظ کرامت و شأنیت انسانی بندگان خدا مورد تأکید و تأیید حکومت اسلامی است. بر این اساس اگرچه بهره‌وری فعالیت‌ها در مدیریت بخش دولتی حائز اهمیت است؛ ولی حفظ کرامت انسانی افراد، مهم‌تر تصور می‌شود. مدیران دولتی در صورتی موفق خواهند بود که مسیر توفیق خود را در همراهی مردم بدانند و همکاری مبنی بر احترام متقابل مردم و مدیریت دولتی را رمز این موفقیت بدانند. از این‌رو کسانی باید وارد بخش دولتی شوند که مردم (بندگان) نسبت به بهره‌وری و کارآفرینی برایشان بیشتر اهمیت داشته باشد و عشق به خدمت به بندگان خدا به‌عنوان ذخیره آخرت خود در وجودشان ساری باشد و ایشار در راه خدمات‌رسانی به مردم را آرزوی خود بدانند. راه انداختن کار مردم در ادبیات دینی مورد تأکید فراوان بوده است. مدیران و کارکنان بخش دولتی اسلامی حضور خود را نوعی فرصت خدمت‌گزاری می‌دانند نه ارتقای مقام، کسب پرستیژ اجتماعی یا دریافت درآمد بیشتر. بنابراین در مدیریت دولتی اسلامی، کرامت انسان‌ها ارزشی بالاتر از کارایی، اثربخشی و بهره‌وری محسوب می‌شود.

۸. عمل و کردار مدیران و کارکنان در همراهی مردم بیش از گفتار و اقوال آنها مؤثر است.

○ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف، ۲ و ۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا سخت مبعوض است که چیزی را بگویید که عمل نمی‌کنید».

این حدیث معصوم که فرمودند: «کونوا دعاه الناس به غیرالسنتمکم» (امام صادق علیه السلام) و همین‌طور «الناس علی دین ملوکهم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۲، ص ۷) تجلی این رهنمود است که محمل هدایت مردم و امت، فعلی است که از امام و رهبر جامعه اسلامی ساطع می‌شود نه صرفاً قول و گفتاری که مستمراً به جامعه تزریق می‌شود. از این‌رو همان‌طور الگوهای سیاستمداری، خط‌مشی‌گذاری و مدیریتی جامعه اسلامی نقش مهمی در ظهور و بروز عمل الهی و اخلاقی دارند. مسلمانان یک جامعه اسلامی در مورد اعمال و رفتار حاکمان و مدیران خود قضاوت می‌کنند و بیش از آنکه بر گفتار و اقوال آنها متمرکز شوند به اعمال و کردار آنها خیره می‌شوند. از این‌رو اثر خطای یک پزشک، یک معمار، یک بقال در مقایسه با اثر خطای یک کارگزار دولتی بسیار کمتر است. بر این اساس اخلاق رفتاری کارگزاران دولت و حکومت اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

۹. آموختن از دیگران به قصد بهبود عمل مدیریت دولتی اسلامی امری پسندیده است.

○ «الامام علی علیه السلام: خُذِ الْحِكْمَةَ اَتَى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنُ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ؛ حکمت را هر کجا باشد، فرا گیر، زیرا حکمت در سینه منافق می‌باشد، و پیوسته ناآرام است تا از آنجا خارج شده در سینه مؤمن، در کنار همگنان خود آرام گیرد».

درس آموزی سیاستی و مدیریتی مستمر برای بهبود عملکرد و حکومت اسلامی امری پسندیده و مورد تأکید مآخذ اسلامی است. حکومت اسلامی یادگیرنده، نیازمند سیاستمداران، خط‌مشی‌گذاران، مدیران و کارکنانی است که برای زمینه‌سازی بیشتر جهت رشد و تعالی مردم کشور خود پیوسته نوآوری می‌کنند، ابزارها و شیوه‌ها را نوسازی می‌کنند و در این راه از آموختن از دیگر ملل و اقوام ابایی ندارند. «طلب العلم ولو بالصین» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸) همیشه در محافل اندیشمندان اسلامی از قول پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌شود. مرزهای علمی و آموزشی حکومت اسلامی به روی علوم بشری برای پیاده‌سازی ارزش‌های دینی همیشه باز است و تعاملات علمی-آموزشی کشورهای اسلامی با دیگر کشورها مورد اهتمام بوده؛ ولی تقلید کورکورانه و بدون تأمل امری مرموز قلمداد شده است. مدیریت دولتی اسلامی برای بهبود عملکرد خود می‌بایست پیوسته علوم اداری را رصد و برای ارتقای کیفیت خود درس‌های لازم از آنها برکشد.

۱۰. مدیریت دولتی اسلامی زمینه‌ساز رشد و تعالی بندگان خداوند است.

○ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْ مَا تَعْلَمُوا (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۷۹)؛ حق شما بر من، آنکه از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید».

هدف از شکل‌گیری حکومت اسلامی، تزریق دین در سیاست برای هدایت مردم به‌عنوان امت به سمت و سوی اهدافی است که خداوند از خلقت انسان در قرآن فرموده است. به عبارت دیگر شأن نزول انبیا و ائمه (علیهم‌السلام)، هدایت مردم برای رسیدن به قرب است. مدیریت دولتی اسلامی محمل و سازوکار زمینه‌ساز چنین حرکتی است. اگر این کار ویژه از مدیریت دولتی اسلامی گرفته شود تفاوت کلیدی آن از سایر مدیریت دولتی‌ها کم‌رنگ خواهد شد. بنابراین رسالت مدیران دولتی و همین‌طور کارکنان دولت از عرضه خدمات عمومی و همین‌طور کالاهای مختلف هموار کردن مسیر ترقی و رشد مردم جامعه اسلامی است یعنی رسوب کردن ارزش‌های الهی و اجرای دستورات خداوند طوری که روح الهی بر تعاملات، اقوال و افعال مردم ساری و جاری شود. عبارت دنیا مزرعه آخرت است به کمک مدیریت دولتی اسلامی امکان تحقق آن بیشتر خواهد شد. یکی از مواردی که دین اسلام به آن اهتمام دارد خدمت به مردم به‌عنوان بندگان خداوند است. از مآخذ اسلامی و کلام مراجع دین چنین استفاده می‌شود که بعد از انجام واجبات دینی مهم‌ترین اسباب تقریب به خداوند بزرگ، راه انداختن کار مؤمنان و صالحان جامعه است. سیره و سنت اولیای خداوند نشان می‌دهد که آنها همواره در خدمت به مردم کوتاهی نکرده و شخصاً در رفع نیازهای آنها اقدام می‌کردند.

چارچوب مطالعاتی مدیریت دولتی اسلامی

همان‌طور که گفته شد دین به‌عنوان محمل ایده‌های نافذ در تار و پود جامعه اسلامی می‌تواند رفتار، گفتار و نگرش انسان‌ها را متأثر سازد. بر این اساس در بخش‌های پیشین، ده فرمان عمده از مآخذ دینی به‌عنوان راهنمای عمل مدیریتی در جامعه اسلامی احصاء شد که می‌تواند علائم راهنمای تولید دانش مدیریت دولتی اسلامی باشد. همان‌طور که نهضت خدمات عمومی نیز براساس مبانی نظری خود، هفت ایده اصلی را راهنمای نهضت مدیریتی خود در بخش دولتی قرار داده بود. وقتی گفته می‌شود مدیریت در بخش دولتی «اشاره به نحوه کار با و به وسیله دیگران در سازمان‌های دولتی دارد»، دو واژه مدیریت و سازمان همراه و همزاد هم هستند و بنابراین هر سازمانی نیازمند نوعی مدیریت است و هر مدیریت علمی نیازمند نوعی سازمان است تا هستی پیدا کند. اگرچه نظریه‌های مدیریت با نظریه‌های سازمان مرزهایی دارند؛ ولی وقتی گفته می‌شود مدیریت در بخش دولتی اشاره به این نکته دارد که «سازمان و مدیریت در بخش دولتی چیست و چگونه بر پا می‌شود»، واقعیت آن است که می‌بایست مشخص شود سازمان و مدیریت چیست؟ و آنگاه به مطالعه آنها پرداخت. در اینجا برآنیم تا چارچوبی ارائه دهیم که به مدد آن بتوان «مدیریت دولتی اسلامی» را مطالعه (تولید) کرد. بر این اساس، مختصات این چارچوب مطالعاتی را می‌توان به شرح ذیل توصیف کرد. این چارچوب به پژوهشگران می‌گوید برای تولید مدیریت دولتی اسلامی به صورت یک بسته جامع بر روی چه عناصری باید متمرکز شد و (در پرتو رهنمودهای احصایی) آنها را طراحی کرد.

۱. مبانی فلسفی مدیریت دولتی اسلامی: در این عنصر، باید شالوده‌های فلسفی تولید علم مدیریت دولتی اسلامی (هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و زبان علم مدیریت دولتی) واکاوی، مطالعه و ترسیم کرد. برای فهم این عنصر، مبانی فلسفی اثبات‌گرایی، تفسیری، انتقادی، فمینیست، پست مدرنیست، رئالیست، پراگماتیسم و علم پیچیدگی را مشاهده کنید. هر حوزه‌ای که ادعای تولید علم دارد این مبانی را مشخص می‌کند. بنابراین برخی از دستداران تولید مدیریت دولتی اسلامی باید بر مطالعه و تولید این مبانی متمرکز شوند؛

۲. ارزش‌های کلیدی مدیریت دولتی اسلامی: ارزش‌ها بایسته‌های پذیرفته‌شده‌ای هستند که هر مدیری در راه رسیدن به اهداف خود می‌بایست آنها را مدنظر قرار دهد. مدیری می‌خواهد تولیدات خود را چند برابر کند؛ ولی نه با هر هزینه‌ای (کارایی ارزش غالب بر فعالیت‌های او نیست). بی‌تردید مدیریت دولتی اسلامی اهدافی دارد، در راه رسیدن به آن اهداف پایند به چه ارزش‌هایی است. عده‌ای از پژوهشگران مدیریت دولتی اسلامی می‌توانند بر این عنصر متمرکز شوند، عنصری که در جدال و رقابت میان نهضت‌های مدیریت دولتی همیشه بحث‌برانگیز بوده است. هر نهضتی

بر ارزش‌هایی خاص متمرکز بوده است. یکی بر کارایی دیگری بر عدالت اجتماعی و آن دیگری بر ارزش عمومی تأکید داشته است. مدیریت دولتی اسلامی مدنظر حکومت اسلامی به چه ارزش‌هایی پایبند است که در پرتو آن اهداف خود را دنبال کند. ارزش‌ها محمل مطالعاتی خوبی برای پژوهشگران هستند؛

۳. اهداف مدیریت دولتی اسلامی: همه مدیران در سازمان‌ها اهدافی را دنبال می‌کنند. یکی به سود می‌اندیشد، دیگری به رضایت مردم فکر می‌کند و... مدیریت دولتی اسلامی بر چه اهدافی تأکید دارد. بخشی از پژوهشگران بایستی بر این عنصر متمرکز شوند؛

۴. ساختار نظام اداری: این عنصر در قالبی تحت عنوان ساختار نظام اداری یا همان ساختار سازمانی متجلی می‌شود. همان‌طور که مینتزرگ^۱ (۱۹۹۳) در کتاب پنج الگوی کارساز خود انواعی از ساختارهای سازمانی را برای شرکت‌ها و سازمان‌ترسیم می‌کند، همچنان که سلسله پادشاهان ایرانی از هخامنشیان گرفته تا دوران پهلوی، نظام اداری خاصی در پیش گرفته بودند، از آنجایی که کشورهای مختلف دنیا، نظام‌های اداری خاصی طراحی کرده‌اند، نظریه مدیریت دولتی اسلامی می‌بایست چیدمان کار ویژه‌های دولت، نظام اداری کشور و سازمان‌های دولتی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... مشخص سازد. به عبارت دیگر در باب ساختار سازمانی سازمان‌های دولتی در حکومت اسلامی، اندیشمندان، پژوهشگران و اندیشه‌ورزان بخش دولتی می‌بایست پژوهش‌های خود را ساماندهی کنند. همان‌طور که اندیشمندان دیگر کشورها، مقاله‌ها و کتب متعدد در باب ساختار سازمانی سازمان‌های دولتی می‌نویسند اندیشمندان مسلمان نیز باید مطالعاتی را در این حوزه متمرکز سازند؛

۵. نیروی انسانی: دومین عنصری که نظریه مدیریت دولتی اسلامی باید مدنظر قرار دهد و ترسیم کند مختصات مدیریت نیروی انسانی درون سازمان یا همان ساختار اداری است. نیروی انسانی‌ای که باید پست‌های مدیریتی و کارمندی سازمان‌های اسلامی را عهده‌دار شوند باید چه مختصات اندیشه‌ای، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مهارتی را دارا باشند. چگونه این نیروی انسانی شناسایی، انتخاب، تزریق، آموزش، ارزشیابی و... شوند؟ دستگاه مدیریت منابع انسانی مناسب این نیروی انسانی چیست؟ کتاب‌های متعددی درباره جوانب مختلف مدیریت منابع انسانی در کشورهای مختلف به رشته تحریر درآمده است و رشته‌های مختلفی در این حوزه در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های سراسر جهان برپا شده است و مختصاتی را نیز آموزش می‌دهند. بخشی از تلاش متخصصان مدیریت منابع انسانی باید بر طراحی مدیریت منابع انسانی در بخش دولتی حکومت اسلامی متمرکز شود. متناسب با ساختار سازمانی، باید مدیریت این نوع منابع انسانی طراحی شود؛

1. Mintz berg, H

۶. شیوه‌ها و ابزارهای مناسب: نظریه مدیریت اسلامی باید در کنار طراحی سازمان و مدیریت منابع انسانی، شیوه‌ها و ابزارهای انجام وظایف نیز تمهید کند. در غیر این صورت نظریه مدیریت دولتی اسلامی کامل نخواهد بود. نظام اداری اسلامی باید ابزارها و شیوه‌های مناسب پردازش امور در نظام اداری اسلامی را مشخص سازد؛ کشورهای مختلف در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... ابزارهای مختلف طراحی و هر روز آنها را بهبود می‌دهند. همه شیوه‌ها و ابزارها را می‌توان در عنوانی به نام فناوری جای داد.

در حکومت اسلامی نیز باید چنین تمهیداتی فراهم شود؛ برای مثال پیشرفت ابزارهای مالی اسلامی در دهه اخیر گامی است به سوی تکمیل شیوه‌ها و ابزار اداره امور عمومی در کشورهای اسلامی که مورد توجه دیگر نظام‌های اداری نیز قرار گرفته است. بخشی از مطالعات اندیشمندان و پژوهشگران در حکومت‌های اسلامی باید به طراحی این ابزارها و شیوه‌ها اختصاص داده شود؛

۷. نحوه تعامل با مردم: نکته مهم دیگری که نظریه مدیریت دولتی اسلامی باید مشخص سازد نحوه تعامل مردم با مدیریت دولتی است. همه نهضت‌های مدیریتی در مورد نحوه تعامل مردم با نظام اداری اظهار نظر کرده‌اند. مباحث پیرامون رابطه دموکراسی و بوروکراسی در جوامع غربی بسیار گسترده و در عین حال متنوع است و هر اندیشمندی در خصوص رابطه شهروندان با نظام اداری، راهبردها، چارچوب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌هایی را مطرح کرده است. اندیشمندان اسلامی باید بخشی از پژوهش‌های خود را صرف این بعد از نظریه مدیریت اسلامی کنند. مآخذ دینی و فقهی در باب رابطه مردم و حکومت، و دولت دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند که می‌توان با اتکال به آنها، رابطه مناسب مدیریت دولتی و مردم را عملیاتی کرد. به عبارت دیگر مدیریت دولتی باید ضمن حفظ ظرفیت اداری، مناسب بودن بوروکراسی عمومی برای مدیریت عالی نظام اسلامی را نیز حفظ کند. چگونه بین سه ارزش نمایندگی، شایستگی بی‌طرفانه و رهبری اجرایی تعادل برقرار کند؛

۸. فرایند مدیریت در مدیریت بخش دولتی اسلامی: طرح‌ریزی، سازماندهی، رهبری، کنترل، هماهنگی و فرماندهی در بخش دولتی اسلامی چگونه باید باشد. این حوزه باید مورد مطالعه پژوهشگران اسلامی قرار گیرد؛

۹. فرهنگ سازمانی سازمان‌های دولتی اسلامی: مطالعه فرهنگ سازمانی در بخش دولتی اسلامی نیز یکی از محمل‌های کلیدی مطالعاتی است؛

۱۰. پیوندها و تعامل عناصر چارچوب مطالعه مدیریت دولتی اسلامی: واقعیت آن است که عناصر تشکیل‌دهنده نظریه مدیریت دولتی اسلامی منفعل و جدای از هم نیستند، از این‌رو تقدم و تأخر آنها نیز چندان روشن و واضح نیست. برای مثال می‌توان براساس تعامل مردم با حکومت اسلامی، بقیه عناصر را چید. برای مثال اگر رابطه مردم با حکومت اسلامی رابطه امت و امام است،

فلسفه، ارزش‌ها، اهداف و نیروی انسانی مورد نیاز اجرای منویات اسلام چه مختصاتی باید داشته باشد؟ و برای مدیریت این نیرو چه دستگاهی باید طراحی کرد؟ و ساختار سازمانی مناسب با این دستگاه نیروی انسانی چه سازمان و ساختاری باید باشد؟ و چه ابزارها و شیوه‌هایی باید مورد استفاده قرار گیرد؟ می‌توان با توجه به ابزارها و شیوه‌های مشروع اسلامی سایر عناصر را طراحی و به هم پیوند داد. سوای این تعاملات، بخشی از پژوهش‌ها می‌تواند بر پیوند تک به تک یا چندتایی عناصر با هم متمرکز شوند.

مطالعات آتی

در پرتو چارچوب پیشنهادی می‌توان بخشی از مطالعات آتی را به شرح ذیل مشخص کرد:

۱. فهم ارزش‌های دینی و سکولار و تأثیر آنها بر هنجارها و اخلاق خدمات عمومی در عمل
 - تحلیل عینی و انتقادی از ارزش‌های مدیریت دولتی در بسترهای دینی مختلف؛
 - مقایسه بین ارزش‌های متأثر از سنت‌های دینی مختلف. ارزش‌های مؤثر بر مدیریت دولتی تا چه حدی منحصر به فرد یا فراگیرند؟ تا چه حدی ارزش‌های مؤثر بر مدیریت دولتی در سنت‌های مختلف یکسان هستند؟
 - واکاوی و مقایسه ارزش‌های زیر بنای اخلاق مدیریت دولتی ریشه‌دار در دین و ارزش‌های اخلاقی غربی مدیریت دولتی جدید یا بوروکراسی؛
 - بررسی اینکه آیا نوعی هم‌آیندی منطقی (قربت‌گزینی) بین سنت‌های مذهبی خاص و شکل‌های ویژه مدیریت دولتی (برای مثال به‌طور کلی با رویکردهای بوروکراتیک یا مدیریتی جدید) وجود دارد یا خیر؟
 - پژوهش تجربی در باب دین به‌عنوان مآخذ ارزش‌های هنجارهای فرهنگی و اداری؛
 - پژوهش تجربی در مورد دین به‌عنوان مآخذ ارزش‌های کردار شخصی در مدیریت دولتی.

۲. فهم تأثیر ارزش‌های دینی بر نحوه عمل مدیریت دولتی و اصلاحات اداری

بررسی و فهم فرایند مدیریت دولتی و نه صرفاً رهاوردهای مدیریت دولتی، دغدغه مهمی برای اندیشمندان و اندیشه‌ورزان محسوب می‌شود. به‌طور کلی نیاز به پژوهش‌های تجربی برای واکاوی اینکه آیا ارزش‌های دینی بر نحوه عمل واقعی (نه تاریخی، آرمانی یا نظری) مدیریت دولتی در کشورهای دینی و سکولار تأثیر می‌گذارند یا خیر و تا چه حدی؟ بر این اساس دغدغه‌های ذیل می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

- مطالعات قوم‌نگارانه یا اثرنامه‌ای فردی در مورد تأثیر ارزش‌های ایمانی خصوصی افراد بر کردار عملکرد کارکنان دولت؛
- پژوهش تطبیقی در مورد نقش ایمان و دین در سیستم‌های باور شخصی کارکنان دولت، در سیستم‌های مدیریت دولتی و در اصلاحات بخش دولتی (هم در کشورهای سکولار و هم در کشورهای دینی)؛
- تبیین هم‌آیندی منطقی (قربت‌گزینی) بین سنت‌های دینی خاص و اشکال خاص مدیریت دولتی (برای مثال در قالب کلی رویکرد بوروکراتیک یا رویکرد مدیریتی جدید)؛
- تبیین تلاش‌های صورت گرفته در کشورهای مختلف برای ساخت و اجرای اصلاحات اداری در پرتو دین (در خصوص مدیریت مالی، تزریق منشورهای اخلاقی، مدیریت منابع انسانی، اشکال رهبری و آموزشی) و مقایسه آن با اصلاحات در کشورهای سکولار؛
- پژوهش‌های تطبیقی برای واکاوی اجرا و موقعیت اصلاحات مشابه (برای مثال مدیریت دولتی جدید) در کشورهایی که ارزش‌های دینی مختلفی دارند (تنوع یا تکثر دینی)؛
- مقایسه اهداف و اعمال عملیاتی (برای مثال نحوه برخورد با ارباب‌رجوع) مؤسسه‌های عرضه خدمات عمومی در کشورهای سکولار و دینی.

۳. فهم اثر ارزش‌ها و اعمال مبنی بر دین بر رهاوردهای مدیریت دولتی

- اثر چیدمان مدیریت دولتی بر کارایی، تخصیص و توزیع منابع و رضایتمندی شهروندان نیز یکی از دغدغه‌های اصلی نظریه‌پردازان مدیریت دولتی است. به‌طور کلی ضروری است انواعی از پژوهش‌های تجربی انجام شود که اثر ایمان یا دین بر رهاوردهای سیستم مدیریت دولتی در کشورهای سکولار و دینی را واکاوی می‌کند، بر این اساس موضوعات ذیل مفید به نظر می‌رسد.
- ارزیابی رویکردهای روش‌شناسانه برای اندازه‌گیری اثربخشی مدل‌های دینی مدیریت دولتی؛
 - واکاوی چگونگی تحقق اهداف مورد نظر مدیریت دولتی دینی و چگونگی برداشت‌های شهروندان و دریافت‌کنندگان خدمات از آنها؛
 - پژوهش تطبیقی بین مدل‌های اداری مختلف (سکولار و دینی) از حیث رضایتمندی عمومی، حساسیت نشان دادن به شهروندان، فراگیری و کارایی (شاه و همکاران، ۲۰۰۷، ص ۱۹-۲۰).

خلاصه

پدیده‌ای به نام مدیریت دولتی اسلامی (اگرچه بر سر مفهوم‌پردازی آن میان دانشمندان حوزه علوم انسانی به‌طور اعم و مدیریت به‌طور اخص بحث‌هایی وجود دارد)، هم در زمان پیامبر اسلام ﷺ و هم

امامان (علیهم‌السلام) ظهور و بروز کرده و جلوات آن در نقل سیره و سنت آنها به چشم می‌خورد. تلاش جمهوری اسلامی ایران نیز از بدو تأسیس بر آن بوده است که نظام اداری مبتنی بر آموزه‌ها و اصول اسلام بنیان‌گذاری شود. از این‌رو مظاهری از این نوع مدیریت، در برخی از ابعاد نظام جمهوری اسلامی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همین‌طور اداری) به چشم خورده و در حال حاضر نیز نشانه‌هایی از آن وجود دارد، اگرچه انتقاداتی نیز از جانب مردم و همین‌طور اندیشمندان بر آن وارد شده است.

عده‌ای از صاحب‌نظران آشنا با مآخذ دینی تلاش کرده‌اند پدیده‌ای به نام «مدیریت اسلامی» یا «مدیریت دولتی اسلامی» را مفهوم‌پردازی کنند. توجیه عملی این مفهوم‌پردازی آن بوده است که بی‌تردید نوعی تحول در نظام اداری از بدو تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران رقم خورده است، از این‌رو «ابژه مطالعاتی خاصی» وجود دارد که تحت عنوان «مدیریت دولتی اسلامی» بتوان آن را مطالعه کرد. از حیث فلسفی هم استدلال مبنایی نظریه مدیریت دولتی اسلامی آن است که اگر بپذیریم دانش اجتماعی بستر محور است، دانش اجتماعی مقید به زمان و مکان است، نوع ملیت نقش مهمی در دانش دارد، بنابراین می‌شود نظریه مدیریت دولتی اسلامی را ارائه داد. در مطالعات فرانظری، دین را نوعی موضوع بحث‌انگیز فرانظری می‌دانند که بی‌تردید نظریه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (دانایی فرد، ۱۳۸۷). بر این اساس مطالعات فرانظری مهر تأییدی است بر وجود «مدیریت دولتی اسلامی» (البته مهر تأییدی در نقش دین در مقام گردآوری) و اگر کسی آن را انکار کند یا فلسفه را خوب بر نمی‌تابد یا نوعی جهت‌گیری ایدئولوژیک دارد که مدیریت دولتی اسلامی را قابل پردازش نمی‌داند. چون انکار دانش بومی، انکار پارادایم تفسیری و مطالعات فرانظری است. این بحث و جدل میان اندیشمندان مدیریت کماکان وجود دارد.

اگر با اندکی خویشتن‌داری فلسفی و علمی بپذیریم، مدیریت دولتی اسلامی قابل تولید است باید چگونگی تولید آن بررسی شود. به نظر نویسنده برای تولید «دانش مدیریت دولتی اسلامی» دو مسیر نسبت به سایر مسیرها برجسته‌تر است:^۱

۱. تولید دانش هنجاری مدیریت دولتی اسلامی: در این نگاه، دانشی اسلامی قلمداد می‌شود که دین (مآخذ و خبرگان دینی)، خاستگاه تولید آن باشد. به عبارت دیگر بایستی از دین پرسید نظام اداری یک کشور اسلامی چگونه باید باشد. ولی پیشاپیش باید دید این نظام اداری راه‌حل چه مسئله‌ای است. در این مسیر اندیشمندان بایستی تلاش کنند از متن و بطن دین به سؤال‌های مدیریتی پاسخ دهند. نکته مهم آنکه دانش هنجاری، صبغه بایدی یا بایستگی دارد و قابل آزمون

۱. نویسنده نظریه اراده‌گرایی فرهنگستان علوم را مطالعه کرده است؛ ولی چون در مرحله پژوهشی است از دخالت آن در پیشگفتار حذر کرده است. برای مطالعه آن ر.ک: محمدتقی موحد ابطحی (۱۳۸۹)، «اراده‌گرایی، به مثابه مبنایی برای علم دینی در نظریه فرهنگستان علوم اسلامی»، معرفت اسلامی، شماره ۴، ص ۱۸۱ تا ۲۰۸.

تجربی نیست؛ زیرا مظنه نمونه‌ای آن در عالم واقع وجود ندارد. اصولاً وقتی علمای دین به سؤالی پاسخ می‌دهند، آزمون تجربی آن چندان معنادار نیست (اگرچه ممکن است برخی‌ها آن را در قالب پرسش‌نامه‌ای آزمون کنند) زیرا فرق دانش هنجاری (باید باشد) و دانش اثباتی (آنچه هست) در همین نکته است.

اما چالشی که در میان دانشمندان در خصوص تولید دانش هنجاری مدیریت اسلامی وجود دارد آن است که چه کسی چنین دانشی تولید کند؟ متخصصان آشنا با مدیریت یا عالمان دین؟ اگر متخصصان آشنا با مدیریت (افرادی که هم متخصص مدیریت‌اند و هم عالم به دین)، سراغ متون دین بروند بیم آن می‌رود که ذهن آلوده آنها تفسیر خاصی متناسب با دانش موجود را تولید کنند، زیرا تفسیرها بی‌تردید از ریشه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و همین‌طور پارادایم فکری نظریه‌پرداز متأثر می‌شوند. حاصل این نوع مراجعه به متون دینی، کتبی بوده است که بعضاً مورد انتقاد خود متخصصان آشنا با مآخذ دینی بوده است. برای مثال اندیشمندان اسلامی برای تأیید سلسله‌مراتب مزلو از آیات قرآن یا احادیث استمداد طلبیده یا تلاش کرده اصول فابول را با بیان اینکه پیشتر در متون دینی ما بوده است، تأیید کنند. این رویکرد را بعضاً رویکرد امضایی می‌گویند.

نحله دوم در این حوزه، مدعی فقه‌الاداره هستند (قوامی، ۱۳۸۳؛ امیری، ۱۳۸۸) در این نحله از توانایی‌های فقه برای پاسخ دادن به پرسش‌های مدیریت دولتی اسلامی استفاده می‌شود و دانش فقهی مدیریت دولتی اسلامی تولید می‌کنند. فقه در پاسخ به تحولات محیطی می‌تواند با پویایی خود، دانش به روز تولید کند، این امر در حوزه مدیریت دولتی نیز می‌تواند به کار برده شود.

نقدی که بر این نحله وارد می‌کنند آن است که همه نظریه‌پردازان مدیریت دولتی اسلامی می‌بایست آشنایی کامل با فقه داشته باشند و یا به عبارت دیگر فقیه باشند. این امر منوط به آن است که همه دوره‌های دکتری در سراسر کشور مجهز به دانش فقه در کنار آشنایی کامل با متون دینی شوند در غیر این صورت تولید این دانش فقهی در انحصار افرادی قرار خواهد گرفت که مجهز به آن دانش هستند. ضمن آنکه اثبات‌گرایان تندرو نسبت به علمی بودن این دانش در حوزه مدیریت دولتی منتقد هستند و پاسخ توصیه‌ای را چندان علمی نمی‌دانند، بلکه آن را در زمره احکام می‌دانند.

اگر متخصصان دینی ناآشنا با علم مدیریت دولتی، سراغ متون دینی بروند، باید در جستجوی چه چیزی باشند؟ اگر بدون آشنایی با مدیریت دولتی سراغ متن بروند همان دانش عمومی دینی تولید خواهند کرد که هر عالم دینی در پی آن است و آن دانش بر اداره حیات بشری متمرکز است و این کار، کار اصلی عالمان دین است. مآخذ غنی‌ای در این زمینه وجود دارد که می‌تواند در همه حوزه‌های زندگی بشر مورد استفاده قرار گیرد؛ ولی آنچه انتظار می‌رود، یعنی دانش مدیریت دولتی اسلامی که بتواند به‌عنوان یک دانش تخصصی تصور شود بدون آشنایی کامل مفسر با مدیریت

فراهم نمی‌شود، زیرا کسی که با رشته‌ای مأنوس نیست، پرسشی هم در مورد آن نخواهد داشت. با این توصیف، دانشی اسلامی است که دین اسلام (متون و خبرگان دینی) آن را تولید کرده باشد، نمی‌توان دانش تجربی اسلامی تولید کرد؛ زیرا دانشی که از جهان تجربی حاصل می‌شود دانش تجربی است که نمی‌توان اسلامیت کامل آن را تأیید کرد (اگرچه در باب دانش تجربی اسلامی صاحب‌نظرانی سخن گفته‌اند). بنابراین دانش تولیدی در این حالت صرفاً صبغه هنجاری دارد که ناب بودن آن نیز مورد چالش منتقدان است؛ زیرا مفسران متون، تفسیرهای مختلفی ارائه می‌دهند، اگرچه تفسیرهای مختلف مورد تأیید پارادایم تفسیری تجربی است؛

۲. تولید دانش مدیریت دولتی اسلامی اثباتی (علمی متعارف): عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران

مدعی‌اند که جمهوری اسلامی به اتکای مدیران و سازمان‌های مقید به آموزه‌های دین مبین اسلام توانسته شکل بگیرد و پایدار بماند. پس می‌توان رفتار مدیران و سازمان‌های ایران را به‌عنوان ابژه مطالعاتی مدیریت دولتی اسلامی قرار داد و دست به مفهوم‌پردازی آن زد. در این نحله تولیدی، دانشمندان و نظریه‌پردازان، آنچه وجود دارد را تئوریزه می‌کنند. طرفداران این نحله مدعی‌اند که جلوات مدیریت دولتی اسلامی وجود دارد، می‌توان آنها را واکاوی و تبیین کرد و از قبل آنها نظریه مدیریت دولتی اسلامی را تولید کرد. اینان معتقدند ما مدعی کاملیت نیستیم؛ ولی میزانی از اسلامیت در رفتار مدیران و سازمان‌های نظام اسلامی وجود دارد و می‌توان آنها را کشف و ضبط و در نتیجه مفهوم‌پردازی کرد. نقدی که منتقدان دینی بر این رویکرد دارند آن است که چگونه می‌توان به اسلامی بودن ابژه (مدیریت سازمان دولتی) و همین‌طور سوژه (پژوهشگران) یقین پیدا کرد و نظریه‌های آنها را نظریه‌های مدیر یا مدیریت اسلامی قلمداد کرد. بهتر آن است که گفته شود مدیریت جامعه مسلمانان، زیرا اطلاق اسلامیت به یک رفتار یا سازمان کار یک پرسش‌نامه یا یک مصاحبه یا یک عملکرد نیست. از طرف دیگر اینان مدعی‌اند که رفتار این افراد و سازمان‌ها سیال است و ممکن است در یک دوره جنبه اسلامی داشته باشد؛ ولی در دوره‌ای دیگر چندان اسلامی برآورد نشود. به اعتقاد اینان نوع گفتمان سیاسی حاکم جامعه، بر این حالت تأثیر زیادی دارد. موافقان مدعی‌اند این بدبینی به ابژه ناشی از گرایش‌های سیاسی است، می‌توان جدای از گفتمان سیاسی، مدیران و سازمان‌هایی را یافت و تجربه آنها را مستند کرد و عنوان اسلامی به آن داد ولی مخالفان مدعی‌اند این دانش، دانش تجربی است، تجربه، اسلامی بودن را نشان نمی‌دهد زیرا شکل‌دهنده تجارب ممکن است صرفاً دین نباشد و سایر آموزه‌های بشری نیز در آن نقش داشته باشند. نکته مهم‌تری که مخالفان این نوع رویکرد تولیدی به دانش مدیریت دولتی اسلامی مطرح می‌کنند آن است که چگونه می‌توان بارزیت پارادایمی مدیریت دولتی اسلامی را از دیگر پارادایم‌ها تشخیص داد؟ هستی‌شناسی این پارادایم، عینی است یا ذهنی یا ترکیبی از آن دو یا چیزی غیر از این سه؟ به اعتقاد مخالفان اگر

هستی‌شناسی عینی را در پیش بگیرد به‌طور خودکار فلسفه وجودی دانش مدیریت دولتی اسلامی را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا هستی‌شناسی عینی‌گرا دانش جهان‌شمول را تولید می‌کند، جهان‌شمولی دانش به‌طور خودکار عبارت «مدیریت دولتی اسلامی» را مخدوش می‌سازد، اگرچه هستی‌شناسی عینی‌گرا نوساناتی دارد؛ ولی در عینیت هستی ابژه متحدند. اگر هستی‌شناسی پارادایم اسلامی را ذهنی قلمداد کنید دچار نسبیت دانشی می‌شویم و اگر ذهنی-عینی را برگزینید فرقی با پارادایم انتقادی نخواهیم داشت. از این‌رو منتقدان مدعی اند باید پارادایم، فلسفه یا نگاه مدیریت دولتی اسلامی بارزیت خود نسبت به سایر پارادایم‌ها را نشان دهد.

دسته دیگر مدعی اند چون غربی‌ها می‌خواهند ایدئولوژی خود را بر جهان حاکم کنند از عبارات مدیریت دولتی غربی اجتناب می‌کنند (اگرچه در دهه‌های اخیر از عبارات مدیریت دولتی آمریکایی و... استفاده می‌کنند) زیرا مدعی اند اصول مدیریتی را کشف کرده‌اند که در همه جا صادق است. مزلو و تیلور با ارائه نظریه خود، پایه‌های سوسیالیسم را به لرزه درآوردند؛ ولی هیچ‌گاه در نوشته‌های خود از عبارت اصول مدیریت علمی غربی یا سلسله مراتب نیازهای انسان‌های غربی (سرمايه‌داری) سخن نگفته‌اند، زیرا این کار مانع حساسیت مردمان جهان نسبت به نظریه‌های آنها شده و خوانندگان آنها کمتر خواهند شد. آنها مدعی اند، علم تولید کرده‌اند و علم مکان و زمان نمی‌شناسند. بر این اساس قید زدن به مدیریت دولتی (نظیر ایرانی یا اسلامی) ممکن است نوعی حساسیت در خوانندگان ایجاد کند به خصوص اگر واژه اسلامی قید شود، بسیاری از مخالفان اسلام نسبت به آن حساسیت نشان خواهند داد، با این حال عبارت عمومی مدیریت دولتی بدون سوگیری است و اگر یک مسلمان یا ایرانی هم نوشته باشد می‌تواند مورد استقبال قرار گیرد (اگرچه در سال‌های اخیر مدیریت چینی، ژاپنی، کره‌ای و سنگاپوری از سوی مدیران با اقبال زیادی روبه‌رو شده‌اند). به نظر می‌رسد چالش بین این دو نحله فکری و دانش موجود (که بیشتر صبغه وارداتی دارد) کماکان وجود خواهد داشت. با این اوصاف چه باید کرد؟ ذکر چند نکته در اینجا ضروری است:

- ظهور رویکردهای مختلف (رویکرد تهذیب، تکمیل، تصحیح و توجیه، رویکرد فرهنگستان علوم اسلامی، رویکرد فلسفه مضاف، رویکرد روش‌های مضاف، رویکرد امکان تولید علم دینی جوادی آملی) نشان‌دهنده حرکت اندیشه‌ای در شکل‌دهی دانش اسلامی برای مدیریت جامعه ایرانی است که حکومتش داعیه اسلامی بودن دارد. اگرچه بر همه این رویکردها نقدهای بسیار جدی وارد است؛ ولی چنین حرکتی؛ پویایی در جامعه علمی مدیریت ایران را در پی خواهد داشت؛
- به نظر می‌رسد اندیشه مدیریت دولتی اسلامی دارای یک جامعه آموزشی و پژوهشی خاص خود است و تعدادی از افراد مطلع از متون دینی، تلاش می‌کنند جامعه و سازمان‌های دولتی را

از دانش تولیدی خود بهره‌مند کنند؛ زیرا ابژه‌ای به نام «مدیریت با صبغه اسلامی» وجود داشته است (در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام) و ما نیز مدعی هستیم جمهوری اسلامی پایداری خود را مدیون «مدیریت با صبغه اسلامی» است. به عبارت دیگر تحولی رخ داده و نحله‌ای مطالعاتی برای آن تحول شکل گرفته و عده‌ای علاقه‌مند در این فضای خاص مشغول به پژوهش هستند، انکار آن از سر علمی نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا آنچه رخ داده بهره‌ای از اسلامیت در خود دارد و انکار آن قدری تنگ‌نظری است، زیرا در مطالعات غربی (مطالعات فرانظری) نیز نقش دین در نظریه‌پردازی محل بحث و گفتگو است و آنان هیچ‌گاه آن را انکار نکرده‌اند. این نحله مطالعاتی در مدیریت دولتی بایستی با قدرت ادامه یابد و بی‌تردید منشأ تحولاتی در دانش مدیریت دولتی خواهد بود؛

- هر دو نحله تولیدی (هنجاری و اثباتی) می‌توانند به مسیر تولیدی خود ادامه دهند، هیچ‌کسی در دنیای علم نمی‌تواند ادعای مطلقیت کند (در حوزه تولیدات بشری) و حامیان این دو نحله نیز ادعای تولید دانش اسلامی ناب و همه‌گیر را ندارند. به نظر می‌رسد با درجه‌ای از پابندی به پراگماتیسم می‌توان نافعیت تولیدات هر دو مسیر تولیدی را تا حدی با معیار مفید بودنشان در عمل ارزیابی کرد. ولی کماکان بر سر اسلامی بودن هر دو دانش، میان آنها و منتقدان بحث و جدل خواهد بود. نکته کلیدی آن است که اگر نتوان واژه اسلامی را به عملی، دانشی اطلاق کرد، پس کجا می‌توان از آن بهره برد؟ مگر واژه علمی بودن مخلوق دانشمندان نیست که به انواعی از دانش نسبت داده می‌شود، دانشمندان مسلمان نمی‌تواند اسلامی بودن را به دانش نسبت دهند در حالی که مآخذ تولید آن دین باشد؟
- تفسیر یک خبره آگاه به دین را نمی‌توان اسلامی نامید؟ در حالی که دیگری می‌تواند دانش خود را انگ علمی بزند. اگرچه هیچ‌کدام از علما نظر خود را مطلق نمی‌دانند؛ ولی می‌توان به اتکای مآخذ تولید هر دانشی قیدی بر آن زد، همان‌طور که دانشمندان غربی نیز چنین می‌کنند. اطمینان به مآخذ تولید دانش اسلامی (وحی)، بارزیت خاصی به دانش تولیدی از این مآخذ داده که سایر دانش‌های تولیدی در حوزه علوم اجتماعی و انسانی از آن بی‌بهره‌اند. اگرچه احتیاط در به کار بردن واژه اسلامی به نظر از حیث دینی مفید می‌آید؛
- هر دانشی به اتکای مفید بودن یا به اتکای مبانی استدلالی خود در لایه‌های نظری و علمی جامعه نفوذ می‌کند. بنابراین مخالفت یک عده با یک نحله مطالعاتی و اندیشه‌ای، مانع جدی‌ای بر سر اشاعه آن نخواهد بود. از آنجایی که مدیریت دولتی به‌طور خاص و مدیریت به‌طور اعم، کاربردی هستند، دانشی که به کار آید مورد استفاده مخالفان نیز خواهد بود. برگزاری دوره‌های مالی اسلامی در کشورهای غربی شاهد این مدعا است؛

- به اعتقاد علمای دین، اگر دین در وجود انسان‌ها ساری و جاری شود نفس آنها مسیحایی و عمل آنها کبریایی خواهد شد. نظریه پردازان می‌توانند با مطالعه عمل، نگرش و اندیشه این افراد، نظریه‌هایی را بسازند که تقریب نسبی زیادی به دین اسلام داشته باشد. تلاش نظام سیاسی برای رسوب کردن آموزه‌های دین در وجود انسان‌ها ضامن شکل‌گیری مدیریت دولتی‌ای خواهد بود که از منظر دین باوران صبغه اسلامی خواهد داشت؛ ولی باید توجه کرد که به فرموده امام صادق (علیه السلام) «کونوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» یا «الناس علی دین ملوکهم». خطای الگوهای جامعه باید حداقل شود که «اذا فسد العالم فسد العالم». مآخذ تولید علم اجتماعی تعاملات اجتماعی است، مدیران عالی نظام، دولتمردان و خط‌مشی‌گذاران ملی و سیاستمداران، نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی این تعاملات دارند. بنابراین نویسنده مدعی است در حال حاضر مشکل مدیریت ایران اسلامی، فقدان دانش مدیریت اسلامی نیست. حوزه‌های علوم دینی مملو از افکار و اندیشه‌های بلند امامان معصوم (علیهم‌السلام) و بزرگان دینی است که همه آنها کتاب بزرگ مدیریت دنیای فعلی هستند نه صرفاً آخرت. اگر جامعه‌ای به فرموده خدا (قرآن) بی‌اعتنا باشد بی‌تردید نسبت به دانش تولیدی بشر به نام دانش مدیریت اسلامی که انسان در آن دخل و تصرف کرده و برداشت خود را ارائه داده است اعتنا نخواهد کرد. پس فعل اسلامی الگوهای جامعه با خواندن هزاران جلد کتاب مدیریت اسلامی برابری می‌کند و خطای یک مدیر عالی‌رتبه نظام اسلامی، نافعیت هزاران نوشته در باب مدیریت اسلامی را مخدوش خواهد ساخت. به نظر نویسنده، راه تحول در علوم انسانی و مدیریت، در تحول الگوهای جامعه نهفته است نه در برگزاری کنگره‌های تحول در علوم انسانی و مدیریت اسلامی (اگرچه ممکن است گفته شود جامعه علمی باید راه خودش را برود). اگر مردمانی شاهد خطای حاکمان خود باشند و آنگاه توصیه آنها به رعایت اخلاق را شاهد باشند، بعید است آن توصیه را بخوانند و بیاموزند؛
- از آلوده کردن مباحث علمی در حوزه مدیریت دولتی به اغراض و گرایش‌های سیاسی بارز باید حذر کرد. باید با استدلال و برهان به منتقدان پاسخ داد و از انگ زدن پرهیز شود. در پس انتقادات (حتی انتقادات به ظاهر غیرسازنده) منافی مفید برای هر فرد، گروه، جامعه و بعضاً یک رشته علمی نهفته است. نباید انتظار داشت همه افراد دانش و نظریه ما را تأیید کنند و اگر نکردند در گروه دشمنان ما قرار گیرند. در قاموس گفتمان‌های علمی، دشمنی چندان قابل طرح نیست مگر دانش تولیدی صبغه سیاسی داشته باشد. اگرچه علمیت یک علم اجتماعی همیشه ضامن اشاعه آن نیست و جنبه بلاغی یک جامعه علمی یا همان قدرت اقناعی و تبلیغی هر رشته در گسترش آن نقش دارد؛ ولی هر رشته‌ای برای توسل به این استراتژی می‌بایست به درجه‌ای از قوت استدلالی رسیده باشد؛

- رویکرد التقاطی به مدیریت دولتی اسلامی برای مبدعان چندان جذاب نخواهد بود، از پایبندی شدید به آن می‌بایست قدری حذر کرد؛
- حذف یک نحله فکری باعث بزرگی نحله فکری دیگر نخواهد شد، دشمنی با دانش غیر، از یک طرف و دانش غیر پرستی از سوی دیگر، هر دو خطرناک‌اند. نمی‌توان همه دانش بشری‌ای را که دیگران تولید کرده‌اند، غیر مفید تصور کرد و یا تسلیم محض آنها شد؛
- رویکرد شعاری به مدیریت دولتی اسلامی در مطالعات و آموزش‌های مدیریتی چندان مفید نخواهد بود. کمیته‌های پایان‌نامه‌های دانشگاه‌ها و هیأت‌داوران مجلات و انتشارات بایستی در انتخاب آثاری که ادعای مدیریت دولتی اسلامی دارند، نهایت دقت را به خرج دهند؛
- گسترش بی‌حد و حصر یک رشته بدون وجود محتوا، خودکشی رشته‌ای است. صرف راه‌اندازی یک رشته بدون هیأت علمی مجرب در حوزه مدیریت دولتی اسلامی مفید نخواهد بود و مضرات آن بیشتر از عواید آن است؛
- برای فهم مدیریت دولتی اسلامی باید مدیریت دولتی موجود در جهان را شناخت، کسی که توانایی فهم این عرصه دانشی را ندارد، سخت است استدلال‌هایش با استقبال روبه‌رو شود؛
- متخصصان مدیریت دولتی اسلامی بایستی در وهله نخست مدیریت دولتی اسلامی را مفهوم‌پردازی کنند. برخی از متخصصان مدیریت دولتی به اتکای سه دوگانگی: ۱. عمومی-خصوصی؛ ۲. سیاست-اداره و ۳. جامعه-حکومت، دست به مفهوم‌پردازی مدیریت دولتی زده‌اند. اول بایستی قلمرو مدیریت دولتی اسلامی را تعیین کرد سپس میزان آن را در پرتو ارزش‌های اسلامی مفهومی نو بخشید؛
- باید توجه کرد که قدری دشوار خواهد بود به مدد نظریه‌های تجربی، نظریه‌های هنجاری را نقد کرد و برعکس به مدد نظریه‌های هنجاری، نظریه‌های تجربی را مورد انتقاد قرار داد. بایستی توجه کرد که نظریه‌های مدیریت دولتی اسلامی در هر دو نحله ممکن است قرار گیرند. مبارزات انتقادی هر دو گروه در گروه خاص خود معنادارتر خواهد بود؛
- باید توجه کرد زیرساخت اصلی مدیریت دولتی، قانون است پس باید بر پیوند رشته‌های حقوق با رشته مدیریت دولتی تأکید کرد؛
- باید علم را به نفس آن تعریف کرد نه بر سیاق صفات آن. پس علم مدیریت دولتی، رفتار مدیریت را در سازمان‌های دولتی توصیف، تبیین و تحلیل می‌کند. متخصصان مدیریت دولتی اسلامی ابتدا باید تعریف خود را از علم ارائه دهند و سپس از تولید آن دم بزنند. تعریف ناصحیح، خطراتی جدی در پی دارد.

نتیجه‌گیری

هدف غایی نویسنده از ارائه این دو مقاله (که مقاله اول در شماره‌های قبلی همین نشریه به چاپ رسیده است) شکل‌دهی مقدماتی مفهومی نهضت مدیریت دولتی اسلامی بوده است. نحوه بسته‌بندی نهضت خدمات عمومی مبنای روش‌شناسانه نویسنده در طراحی این نهضت بوده است. بر این اساس ابتدا تلاش کرده بارزیت آن را مشخص، سپس توجیه وجودی آن را تنسیق و به اتکا مآخذ اسلامی اصول حاکم بر مدیریت دولتی اسلامی را عرضه کند. سپس در پرتو این نهضت تلاش کرده چارچوبی فراروی دانش‌پژوهان قرار دهد تا از طریق آن بتوانند دانش در این حوزه را بسط دهند. در واقع نوعی جدول مندلیف برای دانش‌پژوهان طراحی شده است و در انتها بر تولید دانش در این حوزه چالش‌هایی واکاوی شده است.



منابع

- * قرآن کریم با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه امام امیرالمؤمنین (۱۴۱۴)، سیدرضی، به تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت.
۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷)، عدة الداعی و نجاح الساعی، محقق / مصحح: احمد موحدی قمی، دارالکتب الإسلامی.
 ۲. دانایی فرد، حسن (۱۳۸۷)، «ارتقای دانش سازمانی: تحلیلی بر بازانندی‌های فرائیوریک در تئوری‌های سازمان و مدیریت»، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۵، ص ۵۹-۸۴.
 ۳. دانایی فرد، حسن و سیدمهدی الوانی (۱۳۹۰)، نظریه‌های مدیریت دولتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
 ۴. صدوق (ابن بابویه)، محمد (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
 ۵. _____ (۱۳۶۲)، الخصال، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
 ۶. قوامی، سیدمصصم‌الدین (۱۳۸۳)، مدیریت از منظر کتاب و سنت، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
 ۷. کاتب نعمانی، ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷)، الغیبة للنعمانی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
 ۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۹. _____ (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، ج ۵، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۰. _____ (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، ج ۱۰۲، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
11. Mintzberg, H. (1993), *Structure in fives: Designing effective organizations*. Prentice-Hall, Inc.
 12. Shah, R, Larbi, G., Batley, R. (2007), *Religion and management literature review*, working paper, International Development Department, School of Public Policy, University of Birmingham.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی